

غم و شادی

شبیه  
هم‌اند؟

۳

عکاس عجیب!

۶



ISSN 1735-5745

ویژه‌ی نوجوانان، سال نوزدهم، شماره‌ی ۱۹ الکترونیک، پنج‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۸، ۲۹ ذی‌قعدة ۱۴۴۰، اوت ۲۰۱۹



عکاس: سایت رسمی مسابقات المپیک قهرمانی زیر ۲۱ سال جهان

# برطیل شادانه بکوب!

۴

هفت سال پس از المپیک ۲۰۱۲ لندن

## برنز کمیل، طلا شد!

● خسرو موسوی

گفتنی است پیش از این تست دوپینگ المپیک «داویت مودز ماناشویلی»، کشتی‌گیر گرجستانی و نایب‌قهرمان المپیک ۲۰۱۲ لندن نیز مثبت اعلام شده بود و به این ترتیب مدال طلای مسابقات ۱۲۰ کیلوگرم کشتی آزاد المپیک ۲۰۱۲ لندن به «کمیل قاسمی» از ایران رسید و پس از او «بیلال ماخوف» از روسیه، مدال نقره و «ترویل دلاگنیف» از آمریکا و «دولت شبن‌بای» از قزاقستان مدال برنز دریافت کردند.

پکن و ۲۰۱۲ لندن از او پس گرفته خواهد شد. تایمازوف پرافتخارترین ورزشکار ازبکستان در المپیک محسوب می‌شد که مدال نقره‌ی المپیک ۲۰۰۰ سیدنی و ۲۰۰۴ آتن را در کارنامه دارد، اما دو طلای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ او دیگر وجود خارجی ندارند. به این ترتیب با تصمیم جدید کمیته‌ی بین‌المللی المپیک، جدول رقابت‌های کشتی سنگین‌وزن در دو المپیک ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ تغییر می‌کند.

هفت سال از المپیک ۲۰۱۲ لندن گذشته و حالا مدتی است که «کمیل قاسمی»، کشتی‌گیر سنگین‌وزن ایران از ورزش حرفه‌ای کناره‌گیری کرده؛ اما ناگهان خبری از راه می‌رسد! پس از بررسی‌های متعدد کمیته‌ی ضد دوپینگ کمیته‌ی بین‌المللی المپیک، تخلف «آرتور تایمازوف»، قهرمان نام‌دار ازبکستان در استفاده از ماده‌ی نیروزای استانازول محرز شده و دو طلای المپیک او در سال‌های ۲۰۰۸

## ستاره‌ها

تو

مثل خورشید بودی

من

مثل ستاره‌ای کم‌نور

که دلش می‌خواست

ادای تو را در بیاورد

نرگس دارینی  
۱۶ ساله از کرج



## برنامه‌های تابستانی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران

# بفرمایید از سیب تابستان لذت ببرید!



راستی از تابستان چه خبر؟ به نیمه‌ی تابستان رسیده‌ایم. اگر تابستان را سیبی سرخ و شیرین تصور کنیم، حالا نیمی از آن را خورده‌ایم. دوست داری بدانی در بقیه‌ی روزهای سیبی تابستان در شهر چه خبر است؟ پس بفرمایید به نیمه‌ی دوم سیب!

### شیش و هفت

«شیش و هفت»، ویژه‌نامه‌ی تابستانه است که به همت سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و به دبیری مدیریت فرهنگی هنری منطقه‌ی هفت در چهار فرهنگسرا برگزار می‌شود. به گزارش رسانه‌ی خبری سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، محمدمیثم میثمی، دبیر ویژه‌نامه‌ی «شیش و هفت» گفت: «سازمان فرهنگی هنری با هدف غنی‌سازی اوقات فراغت تابستان، مجموعه‌ی برنامه‌هایی را با عنوان «روی خط زندگی» تدارک دیده است. ویژه‌نامه‌ی «شیش و هفت» نیز یکی از این برنامه‌هاست که شامل جشنواره‌ی بازی‌های تفریحی و رقابتی در روزهای پنج‌شنبه و جمعه است. این برنامه هر هفته در چهار نقطه‌ی تهران برای خانواده‌ها به اجرا در می‌آید.»

او گفت: «این برنامه در قالب چهار جشنواره اجرا می‌شوند؛ جشنواره‌ی بازی‌های فکری، جشنواره‌ی بازی‌های ورزشی و سلامت، جشنواره‌ی بازی‌های آبی و جشنواره‌ی بازی‌های ابتکاری که امسال تا هشتم شهریور، پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها، به غیر از روزهای عزاداری (۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۸ مرداد) در فرهنگسراهای اشراق (منطقه‌ی چهار)، رازی (منطقه‌ی ۱۱)، خاوران (منطقه‌ی ۱۵) و ولا (منطقه‌ی ۲۰) برگزار می‌شود.»

میثمی درباره‌ی جشنواره‌ی «بازی‌های ابتکاری» توضیح داد: «۹ بازی برای این جشنواره، طراحی شده است؛ شامل «توپ تعادل»، «چرخ تانک»، «لوار»، «حلقه‌ی امتیاز»، «روزنه»، «با من باش»، «لی لی دوقلو»، «دویدن با دست» و «قل قل بازی».



چهارشنبه ششم شهریور، همه‌روزه از ساعت ۹ تا ۲۰ پذیرای علاقه‌مندان است.

این طرح در راستای پوشش مردمی کتاب‌خوانی، با محوریت کودک و نوجوان و بسا هدایت و اعطای تسهیلات کتاب‌خوانی از سوی متخصصان حوزه‌ی کتاب، به همراه معرفی و عرضه‌ی کتاب‌های برگزیده به اجرا در می‌آید. علاقه‌مندان برای دریافت اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره‌ی تلفن ۵۵۰۵۸۸۹۲ تماس بگیرند.

### عصرانه‌های شاد در فرهنگسرای ملل

ویژه‌نامه‌ی «عصرانه‌های شادی» نیز با فعالیت‌های متنوعی تابستان امسال، در فرهنگسراهای مناطق ۲۲ گانه و بوستان‌های شهر تهران میزبان شهروندان است.

به گزارش رسانه‌ی خبری سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران؛ محمدجواد حیدری پور مدیر فرهنگی هنری منطقه‌ی یک و رئیس فرهنگسرای ملل درباره‌ی این ویژه‌نامه گفت: «در راستای برنامه‌هایی که سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با شعار «روی خط زندگی» در سطح شهر تهران برگزار می‌کند، اجرای ویژه‌نامه‌ی با عنوان «عصرانه‌های شادی» آغاز شده است که فعالیت آن تا جمعه هشتم شهریور امسال در فرهنگسراها و بوستان‌های شهر تهران تداوم دارد.»



عکس: مصوفا اعتمادی/دوچرخه

حیدری پور دبیر اجرایی «عصرانه‌های شادی» هم چنین گفت: «این برنامه به منظور غنی‌سازی اوقات فراغت و استحکام و تقویت بنیاد خانواده‌ها با فعالیت‌هایی هم‌چون ایستگاه‌های نشاط و سرگرمی، نقاشی و خلاقیت، بازی‌های فکری، نمایشگاه‌های هنری و میدانی، بازی‌های ورزشی، ارائه محصولات فرهنگی، مسابقات تفریحی و... عصر هر روز در فصل تابستان در فرهنگسراها و بوستان‌های شهر تهران پذیرای خانواده‌های تهرانی است.» شهروندان برای بهره‌مندی از فعالیت‌های ویژه‌نامه‌ی عصرانه‌های شادی می‌توانند به نزدیک‌ترین فرهنگسرای محله‌ی خود در یکی از مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران مراجعه کنند. علاقه‌مندان برای دریافت اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره‌ی تلفن ۲۲۶۷۱۷۱۸ تماس بگیرند.

ذهنی به‌شمار می‌آید. این بازی‌ها، باعث پیشرفت هوش اجتماعی و هیجانی این گروه از شهروندان می‌شود و در این جشنواره برنامه‌های متنوعی چون «اتللو»، «بابابو»، «دالیز» و... تدارک دیده شده است.»

او هم چنین گفت: «با توجه به حضور کودکان در برنامه‌ها که همراه با خانواده در جشنواره شرکت خواهند کرد و به‌منظور فراهم کردن وضعیت و امکانات مناسب برای این گروه سنی، در کنار ایستگاه‌های مختلف، غرفه‌ای با موضوع ارائه‌ی خدمات و بازی برای کودکان با استفاده از ظرفیت‌های منطقه برپا شده است.»

گفتنی است هفته‌ی دوم این برنامه یعنی ۲۴ و ۲۵ مرداد به ترتیب در مناطق چهار، ۱۱، ۱۵ و ۲۰ جشنواره‌های بازی‌های ورزشی، بازی‌های آبی، بازی‌های ابتکاری و بازی‌های فکری برگزار می‌شود. در هفته‌ی بعد (۳۱ مرداد و اول شهریور) به ترتیب آن مناطق جشنواره‌های بازی‌های آبی، بازی‌های ابتکاری، بازی‌های فکری و بازی‌های ورزشی را برپا می‌کنند و در هفته‌ی چهارم (۷ و ۸ شهریور) هم به ترتیب مناطق مذکور میزبان جشنواره‌های بازی‌های ابتکاری، بازی‌های فکری، بازی‌های ورزشی و بازی‌های آبی هستند.

### نمایشگاه کتاب در فرهنگسرای بهمن

ایستگاه و نمایشگاه معرفی کتاب و بازارچه‌ای برای عرضه‌ی کتاب به مخاطبان، در چارچوب طرح «کتاب پارک» به اجرا در می‌آید. طرح کتاب پارک، ویژه‌نامه‌ای برای اوقات فراغت تابستان است که در محوطه‌ی باز ضلع شرقی فرهنگسرای بهمن برپا شده است. این ایستگاه فرهنگی که از چهارشنبه‌ی هفته‌ی پیش، دوم مرداد ماه آغاز به کار کرده، تا

این بازی‌ها گروهی‌اند و در عین سادگی به‌طور غیرمستقیم، مفاهیم آموزشی را نیز در بردارند. به‌طور مثال بازی «لوار» به این صورت است که افراد روی دو تخته‌ی بزرگ می‌ایستند و با هماهنگی و مشارکت گروهی باعث حرکت تخته می‌شوند. هدف از این بازی این است که به‌صورت غیرمستقیم، لزوم وجود رهبر برای موفقیت در کار گروهی به شرکت‌کنندگان آموزش داده شود. زیرا گروهی می‌تواند موفق شود که اعضای آن با شمارش و دستور رهبر به ترتیب پاهای چپ و راست را پیاپی بلند کنند و به پیش روند تا از خط پایان عبور کنند.» دبیر مجموعه جشنواره‌های «شیش و هفت» درباره‌ی جشنواره‌ی «ورزش و سلامت» هم این‌طور توضیح داد: «این جشنواره، به همت مجموعه‌ی سالند واقع در باغ کتاب تهران طراحی شده است. این مجموعه که شامل گروهی از پزشکان می‌شود، بازی‌های جذابی با هدف آموزش سلامت و بازی‌های حرکتی برای فعالیت بدنی گروه‌های گوناگون سنی و جنسیتی طراحی کرده‌اند. این جشنواره، شامل بازی‌های «تنی بال»، «نشونیا»، «پیشگیرانه میدانی»، «جنگ دهانی اول»، «موچرخه»، «چوگان جارویی»، «فریزی»، «مسابقه خرچنگی»، «طناب‌کشی» و «بالن» است.»

به گفته‌ی مدیر فرهنگی هنری منطقه‌ی هفت تهران، جشنواره‌ی بازی‌های آبی، جشنواره‌ی علمی ورزشی است که در آن شش بازی به این نام اجرا می‌شود: «موشک‌های آبی» بر اساس قوانین فیزیک، «تیراندازی»، «دارت بادکنکی»، «جوجه‌گیری»، «خمپاره آبی» و «تیله‌پا».

میثمی درباره‌ی جشنواره‌ی «بازی‌های فکری» نیز گفت: «بازی‌های فکری برای نوجوانان و جوانان شیوه‌ای مناسب برای کندوکاو و رشد توانایی‌های

## هم‌شهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:  
دوچرخه، استان‌ها، محله  
نشانی: تهران، خیابان ولی عصر،  
نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی توریج،  
شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری  
(طبقه‌ی پنجم، دوچرخه)  
تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

آتلیه: گشتاسب فروزان (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی) و باسپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری  
صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵  
نمابر: ۲۳۰۲۳۵۹۱  
پست الکترونیک: docharkkeh@hamshahri.org  
دوچرخه را آنلاین بخوانید:  
docharkkeh\_weekly  
www.hamshahronline.ir/service/children

سر دبیر: مناف یحیی پور  
تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، فریبا خانی (خبر و ایستگاه)، نفیسه مجیدی زاده (دماسنج)، علی مولوی (شهر فرنگ و چرخ فلک)، حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان نوجوان)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی نشریه)، حدیث لزر غلامی، نیلوفر نیک‌بنیاد، یاسمن رضائیان و آیدا ابوترابی



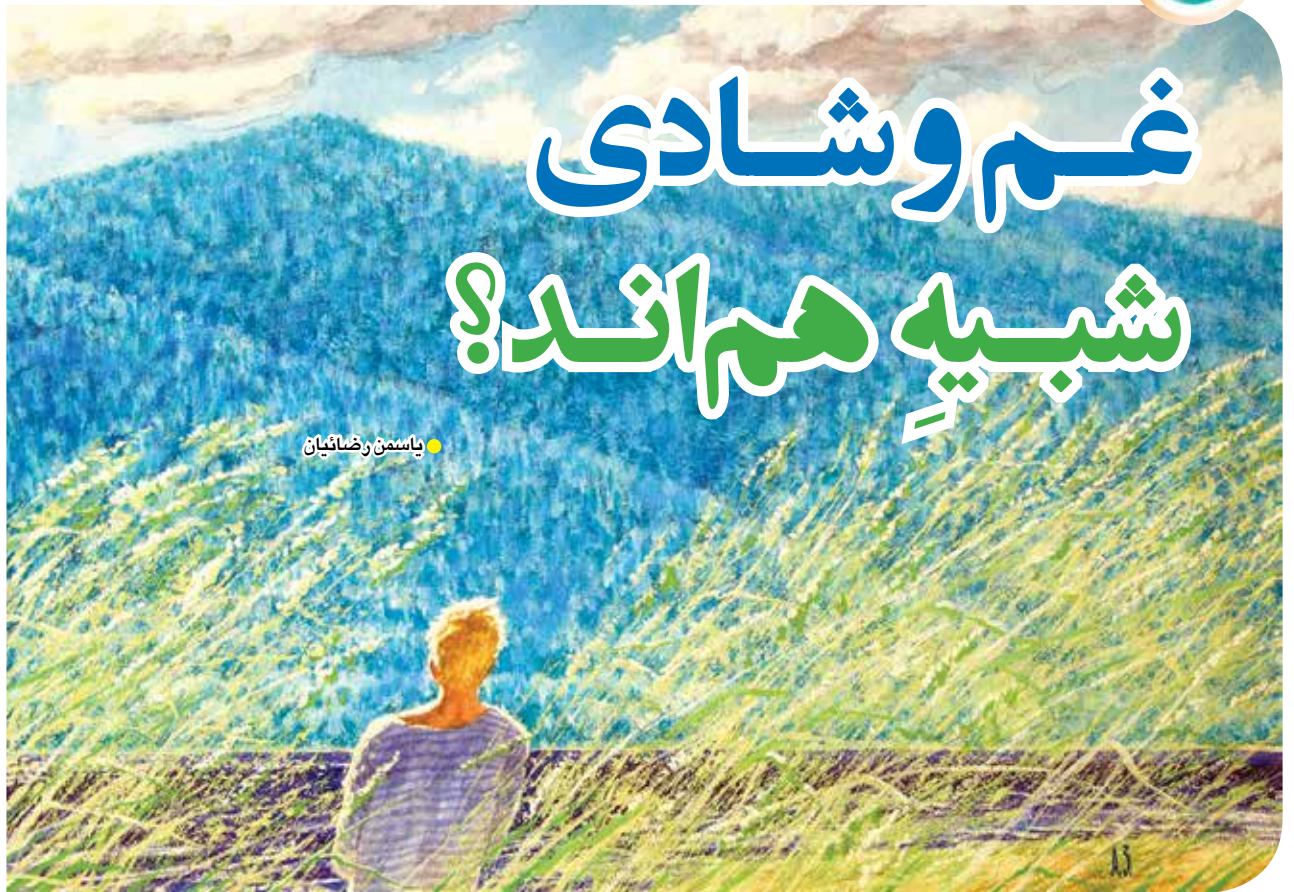
ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری  
ویژه‌ی نوجوانان  
سال نوزدهم، شماره‌ی ۱۹ الکترونیک  
پنج‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۸  
صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری  
مدیر مسئول: مهران کریمی

قلبش روشنایی دارد، در ذهنش آفتاب دارد و در رؤیاهایش راه را می‌بیند.»  
گاهی با خودم فکر می‌کردم خانم معلممان باید شاعر باشد. یعنی از آن آدم‌هایی است که فیزیکی خوانده، اما دیوار اتاقش پر از شعرهای جورواجور و زیباست.

### کسی که حقیقت را می‌بیند

روی این حرف بسیار فکر کرده‌ام و احساس می‌کنم هیچ تعبیری به اندازه‌ی تعبیر آن روز معلممان گویا نبود. آگاهی و ناآگاهی هم می‌توانند از یک منشأ واحد باشند. می‌توانند دو روی سکه‌ی عقل باشند. اما در هر صورت باز هم ثمره‌ی این آفرینش دو مخلوق متفاوت است. با این حساب می‌شود مطمئن‌تر شد که هر چیز در جهان جایگاه خودش را دارد. حتی آگاهی هم مرتبه‌های متفاوت دارد. آگاهی همه‌ی آدم‌ها در یک سطح نیست. آدم‌ها، بسته به آگاهی‌شان، جایگاهی متفاوت دارند. من که گفته بودم رتبه‌بندی خدا بی‌نهایت درجه دارد.

حالا به تمام مخلوقاتی فکر می‌کنم که از آفرینشی یکسان به وجود آمده‌اند. هر چه بیش‌تر فکر می‌کنم بیش‌تر به این نتیجه می‌رسم که هیچ کدام از آن‌ها، همه چیزش شبیه دیگری نیست. حتی بعضی‌هایشان زمین تا آسمان با هم فرق دارند. هر چه بیش‌تر به آفرینش جالب خدا فکر می‌کنم بیش‌تر می‌فهمم که حقیقتاً کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند برابر نیست. کسی که چشم‌جانش به روی حقیقت باز شده است با کسی برابر نیست که در مقابل حقیقت نابیناست. این نابرابری همان‌قدر منطقی و قابل قبول است که بگوییم هیچ‌وقت نور و تاریکی با هم برابر نیستند.



● یاسمن رضائیان

# غم و شادی شبیه هم‌اند؟

می‌برد. حرف‌هایی می‌زد که هم جنس قلبمان بود.

معلممان می‌گفت کسی که می‌داند و آگاه است هرگز با کسی که نمی‌داند و ناآگاهی به سر می‌برد یکسان نیست. آن روز که این حرف را زده بود، پرنیان گفته بود: «اجازه خانم؟ ولی همه‌ی آدم‌ها مثل هم زندگی می‌کنند. هیچ فرقی میانشان نیست.» در جواب این حرف پرنیان لیخند خانم را دیده بودیم و جمله‌هایش را شنیده بودیم: «شاید در ظاهر کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند شبیه هم باشند، اما در باطن مثل هم نیستند. کسی که می‌داند در

که بگوید آفتاب و سایه شبیه هم‌اند؟ و کسی می‌گوید تاریکی با روشنایی یکسان است؟ پس از منشأ واحد می‌تواند آفرینش‌هایی متفاوت پدید آید.

### حرف‌هایی از جنس چای

معلم فیزیکمان، بین فرمول‌ها و محاسبه‌ی انرژی بالقوه‌ی اجسام، حرف‌های جالبی می‌زد. حرف‌هایش از جنس فرمول‌ها نبودند. جنس دیگری داشتند. شبیه چایی‌ای بودند که خستگی آدم را با خودش برمی‌دارد و به ناکجاآباد می‌برد. ما را از دنیای سرسخت فرمول‌ها به دنیایی دیگر

هیچ مخلوقی با مخلوق هم‌نوع خودش برابر نخواهد بود حتی اگر این فاصله به اندازه‌ی کوچک‌ترین مقدار باشد.

برخی از فیلسوف‌ها می‌گویند آفرینش‌های متضاد در اصل متضاد نیستند. مثلاً می‌گویند غم و شادی هر دو از یک نوع‌اند. از یک ریشه و از یک خلقت‌اند. می‌گویند بِن هر دو یکی است و غم و شادی تنها دو روی یک سکه هستند.

اما جالبش این‌جاست که حتی اگر این دواز یک منشأ باشند، تأثیری کاملاً متفاوت دارند. کسی هست که بگوید غم و شادی شبیه هم‌اند؟ کسی هست

و مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ و نابینا و بینا یکسان نیستند و نه تیرگی‌ها و روشنایی و نه سایه و گرمای آفتاب.

سوره‌ی فاطر، آیات ۱۹ تا ۲۱

هر چیز در جهان، مرتبه و جایگاهی دارد. آیا این جمله بدان معناست که هیچ دو مخلوقی در یک سطح مساوی قرار ندارند؟ فکر می‌کنم باید این‌طور باشد. چون رتبه‌بندی‌های خدا مثل ما آدم‌ها محدود نیست. او حتماً بی‌نهایت جایگاه متفاوت برای مخلوقاتش در نظر گرفته.

# پرنده بودن

● الهه صابری

برای اسارتش کافی بود. اسارتی تلخ و زجرآور.

اصلاً کبوترها تا وقتی که اسیر نشده باشند، قدر آزادیشان را می‌فهمند؟ وقتی که دارند دام خوش آب و رنگ خودشان را دانه می‌بینند، اصلاً ترس را حس می‌کنند؟

من تا به حال کبوتری به این سمجی ندیده بودم که این‌طور بخواهد از روی حقارت آسمان خودش را بفروشد به چند برگ یک گلدان ساده. برگ‌های گلدان من هر روز تلاش می‌کنند خودشان را از پنجره بیرون بکشند و به سوی آسمان بلند خدا پرواز کنند، آن‌وقت این کبوتر قدرشناس پرهایش را بسته بود و از آن طرف شیشه، خیال‌بافی می‌کرد برای چیزی که حتی نوکش به آن نمی‌رسید.

من آن قدر تلاش کبوتر سمج را تماشا کردم که حالا حس می‌کنم درباره‌ی پرنده بودن نظر دیگری دارم. دیگر تصور

سر ظهر بود که کبوتری آمد و بانوک تیزش، آن قدر به شیشه‌ی پنجره کوبید که لحظه‌ای با خودم خیال کردم نکند پشت پنجره‌ی آسمان آمده است و دارد انتظار پرواز مرا می‌کشد. واقعاً خیالاتی شده بودم. اصلاً نمی‌توانستم رفتار پرنده را ببینم. با خوشحالی تلفن‌همراهم را برداشتم و از حرکات او فیلم گرفتم.

بارها تصویر کبوتر را نگاه کردم تا این که رفته‌رفته حس کردم این پرنده چه بی‌قراری نامربوطی دارد. تازه فهمیدم آن بیچاره از پشت شیشه گل حسن یوسف مرا دیده، که هر روز کنار روشنایی پنجره می‌گذارمش و هوس کرده به برگ‌های لطیف آن نوک بزند. انگار دلش می‌خواست اسیر اتاق من شود، اما آزادی دست و بالش را بسته بود.

انگار هوس کرده بود این طرف شیشه باشد ولو به قیمت پرواز نکردن و چون هوس کرده بود، حس می‌کنم همین

می‌کنم پرنده بودن به بال و پر داشتن نیست. حس می‌کنم پرنده‌گی یعنی انگیزه‌ی سرکشیدن به دور دست‌های روشن. حس می‌کنم کبوتری که چشم می‌دوزد به زیر پایش و برای نوک‌زدن به یک دانه‌ی ناقابل از اوج آسمان خدا به زیر پای خودش سقوط می‌کند، دیگر نام او پرنده نیست. کسی چه می‌داند، شاید آن نیلوفر که با چشم‌های بسته، تنها عطر نور را استشمام می‌کند، اما خودش را تا دور دست‌ها بالا می‌کشد، پرنده‌تر باشد. پرنده بودن را نباید در پر باز کردن دید. پرنده بودن یعنی پرواز کردن؛ حتی شده با دست‌های بسته.\*

\*سهروردی در عقل سرخ، انسان را پرنده‌ای معرفی می‌کند که در دام صیادان گرفتار شده و آن‌ها چشم و پر و بال او را بسته‌اند. او برای این که دوباره بتواند پرواز کند، از دست صیادان به صحرا فرار می‌کند و در آن‌جا شخصی را می‌بیند که موی سرخ دارد. پرنده خیال می‌کند او فردی جوان است، اما آن شخص به او می‌گوید که من اولین انسان روی زمین هستم و چون تو در تاریکی بوده‌ای، موی سفید مرا سرخ می‌بینی.





لحظه‌ی بالا بردن جام قهرمانی به دست «امیرحسین اسفندیار»، کاپیتان تیم

باید بگوییم! حالا وقتش است! باید بر طبل شادانه بگوییم! این اولین بار است که در ورزش‌های گروهی و به خصوص در والیبال بر سکوی قهرمانی جهان می‌ایستیم و دقیقاً حالا وقتش است بر طبل شادانه بگوییم. همان ترانه‌ی معروفی که هر وقت ورزشکاران ایرانی مدال می‌گیرند صداوسیما پخش می‌کند. اما چرا این بار تلویزیون به این بازی‌های حساس و به این جوانان تاریخ‌ساز آنتن نداد؟ چرا قهرمانی آن‌ها این قدر مسکوت ماند؟ چرا مثل جام جهانی فوتبال به خیابان‌ها نریختیم و شادی نکردیم؟ شاید اگر پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی نبودند، حتی نمی‌فهمیدیم که تیم ملی والیبال جوانان ایران، قهرمان جهان شده است.

شنبه پنجم مردادماه، تیم ملی جوانان ایران در فینال مسابقات والیبال قهرمانی زیر ۲۱ سال مردان جهان، موفق شد تیم ملی ایتالیا را سه بر دو شکست دهد و قهرمان جهان شود. این اولین قهرمانی تیم جوانان ایران در رقابت‌های جهانی به‌شمار می‌رود و همین موضوع، آن را شیرین‌تر هم می‌کند. البته تیم ملی والیبال جوانان ایران همیشه در آسیا مدعی بوده و از ۱۶ حضور در مسابقات آسیایی والیبال جوانان از سال ۱۹۸۸ میلادی تا حالا، شش مقام قهرمانی، سه نایب‌قهرمانی، دو مقام سوم و یک مقام چهارم را برای کشورمان به ارمغان آورده‌اند. اما والیبالیست‌های جوان ایرانی در مسابقات جهانی، عموماً ناکام می‌مانند و پیش از این در مجموع ۱۱ دوره‌ای که به این رقابت‌ها راه یافتند، به‌جز سال ۲۰۰۷ میلادی که بر سکوی سوم ایستادند، رده‌های پنجم تا دوازدهم را تجربه کرده بودند. اما امسال، سال والیبالیست‌های جوان ایرانی بود و توانستند با اقتدار، بر سکوی قهرمانی این رقابت‌ها تکیه بزنند.

به مناسبت قهرمانی تیم ملی جوانان ایران در مسابقات والیبال قهرمانی زیر ۲۱ سال مردان جهان

# بر طبل شادانه بکوب!

● علی مولوی

«محمد رضا حضرت پور» ۲۰ ساله و عضو تیم سایپا، به‌عنوان بهترین لیبروی جام برگزیده شد. ناگفته نماند که در بازی فینال، «پوریا یلی»، امیرحسین اسفندیار و مرتضی شریفی، هر کدام به ترتیب موفق شدند ۲۳، ۲۲ و ۱۸ امتیاز برای ایران کسب کنند و نگاه همه را متوجه قدرت و تکنیک خود بسازند. اما شکی نیست که در این قهرمانی بارز، همه‌ی بازیکنان تیم، از «بردیا سعادت» ۱۷ ساله و عضو باشگاه درنا، به‌عنوان کوچک‌ترین عضو تیم، تا کاپیتان اسفندیار و «بهروز نوری عطایی» سرمربی خوش فکر تیم ملی جوانان سهم داشتند و این افتخار بزرگ با همت همه‌ی آن‌ها شکل گرفته است.

ملی جوانان ایران موفق شدند با پیروزی ۱۵ بر ۱۲ در ست پایانی، برای نخستین بار بر سکوی قهرمانی جهان بایستند. اتفاق شگفت‌انگیز و بی‌نظیری که همه‌ی ما را به آینده‌ی والیبال امیدوارتر می‌کند و امیدوار می‌مانیم تا روزی که تیم ملی بزرگسالانمان را بر سکوی قهرمانی جهان تماشا کنیم. گفتنی است در پایان این رقابت‌ها، «امیرحسین اسفندیار»، کاپیتان ۲۰ ساله‌ی کشورمان و عضو تیم پیکان، به‌عنوان بارزترین بازیکن جام شناخته شد. «مرتضی شریفی»، بازیکن ۲۰ ساله‌ی ارومیه‌ای و عضو تیم ورونا، در کنار «ذنیپله لاویا» از ایتالیا به‌عنوان بهترین ایشارزن پشت خط انتخاب شد و جهان تماشا کنیم.

تا ایران و ایتالیا یک‌بار دیگر در برابر هم قرار بگیرند. این بازی برای هر دو کشور بسیار مهم و حساس بود. برای جوانان ایرانی مهم بود چون اولین تجربه‌ی فینال جهانی‌شان را پشت سر می‌گذاشتند. ایتالیایی‌ها هم پیش از این در دوره‌های قبل، سه‌بار از فینال این رقابت‌ها ناکام به خانه برگشته بودند و اصلاً نمی‌خواستند برای بار چهارم این اتفاق را تجربه کنند. بازی فینال، کاملاً مساوی و دوشادوش پیش می‌رفت. ست اول را ایتالیا ۲۵ بر ۱۷ پیروز شد و ست دوم را ایران ۲۵ بر ۱۷ برد. ست سوم را هم ایران ۲۵ بر ۲۳ به‌نام خود زد، اما ست چهارم را ۲۲ به ۲۵ به حریف واگذار کرد. همه چیز به ست پنجم کشید که در نهایت تیم

گفتنی است در بیستمین دوره‌ی مسابقات والیبال قهرمانی زیر ۲۱ سال مردان جهان که به میزبانی بحرین از ۲۷ تیر تا پنجم مرداد و با حضور ۱۶ تیم از پنج قاره برگزار شد، تیم ملی جوانان ایران با کشورهای روسیه، جمهوری چک و تونس هم گروه بود که توانست با دو پیروزی سه بر صفر در مقابل تونس و جمهوری چک و تحمل شکست سه بر دو در مقابل روسیه، به‌عنوان تیم دوم به مرحله بعد صعود کند.

در مرحله دوم، ایران با ایتالیا، آرژانتین و بحرین هم‌گروه بود که جوانان ایرانی توانستند در بازی نخست، آرژانتین را سه بر یک از پیش رو بردارند. در بازی دوم در مقابل ایتالیا سه بر یک شکست خوردند، اما در بازی سوم در برابر بحرین میزبان، جبران کردند و با پیروزی قاطعانه‌ی سه بر صفر، از این گروه هم به‌عنوان تیم دوم به مرحله بعد و جمع چهار تیم پایانی صعود کردند.

در بازی نیمه‌نهایی، تیم ملی جوانان ایران موفق شد با پیروزی قاطعانه‌ی سه بر صفر در برابر برزیل، برای اولین بار به فینال راه پیدا کند. از طرف دیگر ایتالیا هم تیم ملی روسیه را که با ۱۰ مقام قهرمانی، پرافتخارترین تیم این رقابت‌ها به‌شمار می‌رود، سه بر یک شکست داد



مرتضی شریفی



شادی صعود به فینال / عکس‌ها: سایت رسمی مسابقات والیبال قهرمانی زیر ۲۱ سال جهان



## خلوت من

● مرضیه کاظم پور

کوله بارش را زمین نمی گذارد؛ اصلاً چرا به خودش استراحت نمی دهد؟ قبول، اگر او به استراحت نیاز ندارد؛ ولی ما چی؟

ما حق داریم یک وقت هایی بغلش کنیم، نگهش داریم تا بماند، تا آن حس خوب را با خودش نبرد. تا یک دل سسیر، شیرینی بودنش را بچشمیم... چرا او می رود و می برد و حسرتش را می گذارد؟! چرا با ماندن، میانه ای ندارد؟

خودم، جواب مرا می دهد: آن همه وقت که بود، چرا حرف آخرت را نزدی؟ فکر کردی قرار است تا هروقت تو خواهی، پیشت بماند؟! زیر گوشم، آه عمیقی می کشد و زمزمه می کند: «می دانم، باز هم همان حکایت همیشگی! پیش از آن که باخبر شوی لحظه ای عزیمت تو ناگزیر می شود». بعد کمی نگاهم می کند و از پوست شاعرانه اش بیرون می آید: «کی می خواهی بفهمی، اونی رو که برای آخرش کنار گذاشتی، همون حرف آخرت رو، باید اول بزنی، قبل از این که بره... الان فهمیدی یا دفعه ای بعد هم می خواهی همین کار رو تکرار کنی؟!»

نگاهش می کنم: چه قدر امکان دارد دفعه ای بعدی هم وجود داشته باشد؟ و یادم می آید: «ای دریغ و حسرت همیشگی، ناگهان چه قدر زود دیر می شود!»

\* سطرهایی از شعر قیصر امین پور

خود خودم بودم. چرا زمان، مثل مسافری همیشه آماده می ماند که فقط می رود... و تنها دل خوشی ای که برایت باقی می گذارد، خاطره و رد حضورش است؟ چه خوب گفته شفیع کدکنی: «به کجا چنین شتابان؟»

چرا خیلی کوتاه، توقف نمی کند،

توی دلم می گویم چی می شد اگر به اندازه ی شنیدن یک جمله ی دیگر می ماندی تا حرف آخرم را بزنی و یاد قیصر امین پور می افتم: «حرف های ما هنوز ناتمام... تا نگاه می کنی وقت رفتن است...»

مهمانم رفته بود و من حالا مهمان

مزه مزه کردن وجود ندارد... تا به خودم آمدم، رفته بود... من دقیقاً می خواستم بحث را به همین جا بکشانم که چرا تا آدم می فهمد؛ وقتش رسیده به خودش بیاید، او می گذارد و می رود... ولی کارش را خوب بلد است و درست همین موقع رفت...

میان همه ی اتفاقات شلوغ و مشغله های کوچک و بزرگ روزمره، گاهی یک خلوت ساده ی کوچک و آرام، زیر سایه ی یک درخت توت و روی چمن هایی که تازه آب خورده اند، همان قدر می چسبد که خوردن یک تکه کیک شکلاتی روی صندلی یک کافه.

گاهی لازم نیست چیزی خورد یا همراه کسی بود یا مکانی شیک را انتخاب کرد. گاهی خیلی ساده باید تنها بود، برای داشتن خلوتی بی رودربایستی با خود خودمان...

گاهی هر کسی نیاز دارد با خودش خلوت کند. روبه روی خودش بنشیند و به آن چه گذشته فکر کند... من هم از این خلوت ها زیاد دارم و دیشب برای اولین بار، یک نفر مهمان خلوتم شد... البته سرزده نیامده بود. خودم می خواستم او باشد تا خیلی جدی حرف هایم را بهش بگویم، سر وقت آمد. از زمان غیر از این نمی توان انتظار داشت...

نمی خواستم ارزش تعریف کنم یا الکی قربان صدقه اش بروم، اتفاقاً برعکس؛ می خواستم دلخوری هایم را سرش هواری بکشم... چرا نمی توان زمان را محکم در آغوش کشید تا پیش ما بماند... نرود... چرا مثل یک مشت آب می ماند، که تا مشتت را باز می کنی که خوب تماشايش کنی، فقط اثرش را می بینی. خودش نیست، یعنی خودش نمانده... چرا تا می آبی یک حس خوب را مزه مزه کنی، چیزی برای

## روایتی تازه از رویارویی با گنابینوها

● یاسمن مجیدی

همه چیز زندگی آن ها دگرگون شده. بی اختیار، شب ها بیدارند و روزها در خواب. انجام تمام کارهای زندگی شان هم به شب موکول شده است، حتی رفتن به مدرسه، البته این زندگی شبانه هم ماجراهای خودش را دارد. هر شب رأس ساعت ۱۰ شب، یک نفر که اهالی نمی دانند کیست، آژیر خاموشی شهرک را به صدا در می آورد و تمام خانه ها در خاموشی فرو می روند؛ همه ی خانه ها به جز یک خانه. به این ترتیب همه ی ساکنان شهرک ناگزیرند برای زندگی شبانه ی خود به آن خانه یا اطراف آن بروند و...

ظواهر زندگی به این روال ادامه دارد، اما در لایه های دیگر اتفاق های دیگری هم دارد رخ می دهد. قرار است «کلاس انتخاب» تشکیل شود و گیو، گندم، برزین و ناردون چهار دانش آموزی هستند که برای حضور در این کلاس فراخوانده شده اند.

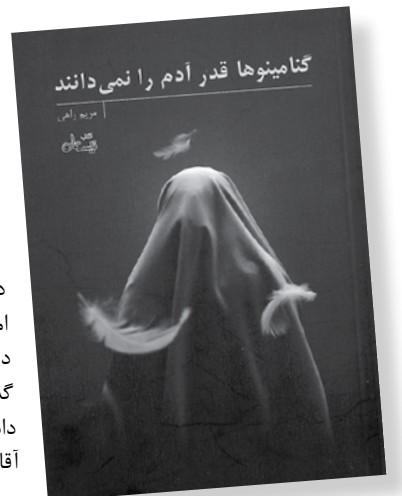
این چهار نفر، دانش آموزان درس خوان و ممتاز مدرسه نیستند، اما آقا معلم سابق مدرسه بنا به دلایلی، دست روی این چهار نفر گذاشته است. در جلسه اول، بچه ها داستان رانده شدن شیطان را از زبان آقا معلم می شنوند و آهسته آهسته

«هیكل چاق و قوزدار، سر تاس و گوش های کشیده، دست های پهن و پاهای لاغر در کنار ابروهای خیلی هشتی، چشم های خیلی سرخ و دماغ خیلی عقابی. تازه هروقت که اراده می کردند، بزرگ و کوچک می شدند...» گنابینوها همه جا هستند! تخم آن ها در وجود آدمی تبدیل به جوجه می شود، رشد می کند و از راه اشک یا بزاق به بیرون از بدن راه می یابد. از آن پس شروع می کنند به وسوسه کردن در گوش های آدمی و... «گنابینوها قدر آدم رانمی دانند!»

شهرک نشین ها مدت ها است که روشنایی روز را به چشم ندیده اند.

شهرک نشین ها مدت ها است که روشنایی روز را به چشم ندیده اند.

شهرک نشین ها مدت ها است که روشنایی روز را به چشم ندیده اند.



آثر بایگوف

## مادر بزرگ

● راضیه (پاییز) احمدی

دارچین  
آویشن  
بهار نارنج  
گل سرخ

تکه ای از بهار است

آشپزخانه ی مادر بزرگ

نگاهی به دنیای عجیب و غریب «فرانسوآ دورلان»

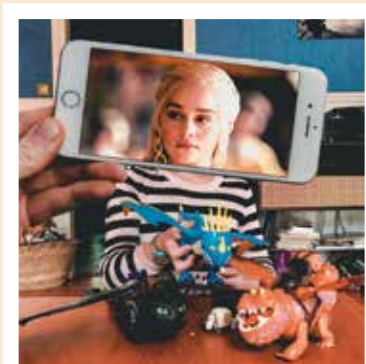
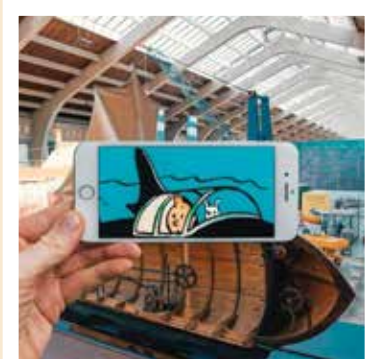
# عکاسی عجیب!

● آرش فرخ‌زاد

برای این‌که هنرمند باشیم، حتماً لازم نیست دستان و انگشتان ما ماهرانه داشته باشیم؛ گاهی می‌شود فقط با فکری خلاق و چشم‌هایی تیزبین، ایده‌ها و تصویرهای هنرمندانه‌ای خلق کنیم. درست مثل آثار «فرانسوآ دورلان»، هنرمند فرانسوی.

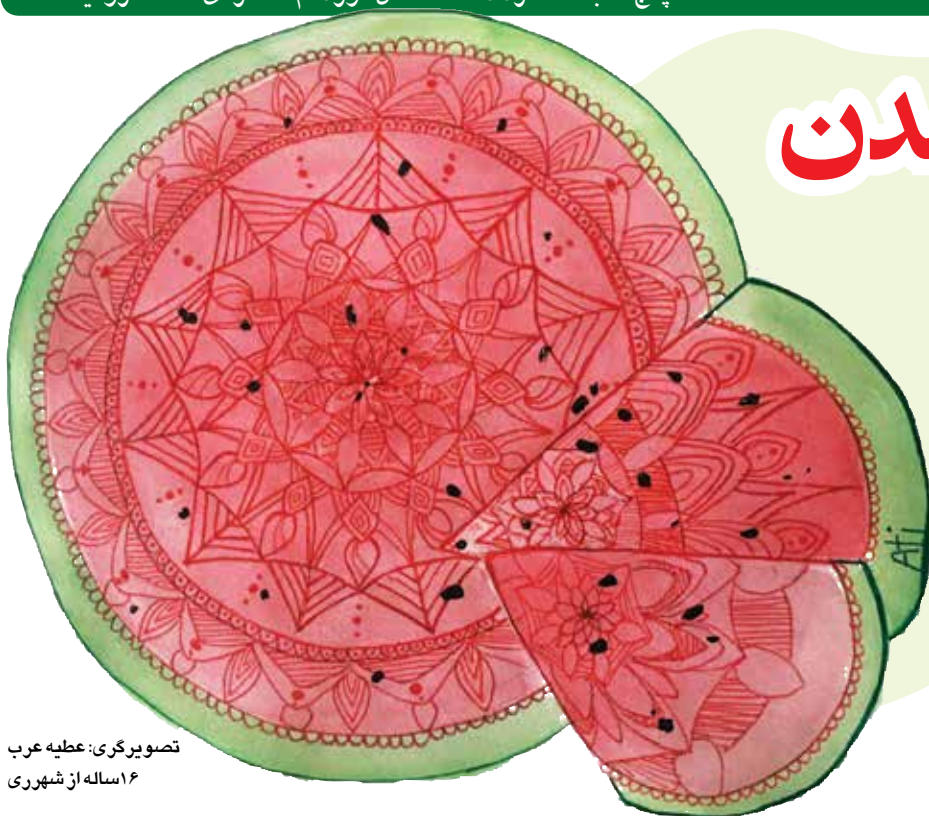
هر هنرمندی روش خاص خودش را برای بیان هنر دارد و فرانسوآ دورلان هم با استفاده از هنر دیجیتال، دیدمان را نسبت به جهان اطرافمان عوض می‌کند. او با نگاه تیزبین و متفاوتش به دنیای اطراف، زاویه‌هایی را پیدا می‌کند تا با شخصیت‌های داستانی و کارتون‌ی و چهره‌های شناخته‌شده شوخی کند.

دورلان با تلفیق عناصر جهان اطرافش، تصاویری رؤیایی، بامزه و خنده‌دار خلق می‌کند و هر روز آثار شگفت‌انگیز خود را در صفحه‌ی اینستاگرامش برای ۲۰۰ هزار هوادارش به اشتراک می‌گذارد.



# نرسیدن

# زندگی سرسطر



گرمای نیمه‌های مرداد،

کی می‌رسد

به گرد پای داغت؟

وانیا امیری

۱۷ساله از پردیس

نقطه

جایی نداشت

فقط همیشه ویر گول

گاهی علامت سؤال

گاه جای خالی

آموزگار گفت: نقطه سر خط

تازه فهمیدم

از نوشوع کردن یعنی چه!

مehshin Esgeri

۱۴ساله از پردیس

تصویرگری: عطیه عرب

۱۶ساله از شهری

# ده

# کشش دل تنگی

دل تنگی

دیدن چهره‌ی توست،

در صورت همه‌ی آدم‌ها

منی قد بلند لاغر

و تو قد کوتاه چاق

بهترین ده دنیا را می‌سازیم

کنار هم...

زهر وطن دوست

خبرنگاری افتخاری از رشت

روسیاهی‌ها سرایت کرد از مویت به من

داده‌ای پر درد، اما نوش دارویت به من

آرشی در خویش پنهان کرده‌ای، با هر نگاه

می‌زند تا مرز جانم تیر، ابرویت به من

بی تو یک تک‌بیت و با تو چند دیوان! این چنین

شعرها الهام شد از طبع نیکویت به من

از میان نقطه‌های این جهان من دل خوشم

با سمرقندی که داده خال هندویت به من...

مهسا حیدری، ۱۶ساله از فریدون شهر

مهلاصفایی

۱۶ساله از مشهد



# دورگردون دست ماست

# یک عالم سرسبزی

جاده‌ی پیچ در پیچ و سربالایی تند در میان این همه سرسبزی می‌چسبید.

کم کم به انتهای مسیر می‌رسیدیم که صدای شرشر آب شنیدیم. بعد از گرما و خستگی، هیچ چیز بهتر از دیدن چشمه‌ای نبود که با درخت‌های تنومند محصور شده‌اند. گوشه‌ی و دوربین را همان جا انداختیم و شالایی پریدیم توی آب. اولش استخوان‌هایمان یخ زد از سرما. کلی طول کشید تا بدنمان به سرمای آب عادت کند.

اما یک چیزی هم باعث شد کلی غصه بخورم. اگر گفتید وسط لذت بردن از طبیعت چی توی ذوق می‌زد؟ زباله! وسط آب، لابه‌لای شاخ و برگ درخت‌ها و از همه تأسف بار تر درست کنار سطل زباله‌های خالی!

خلاصه، آب بازی با آب یخ توی یک عالم سبزی و زیبایی، خستگی در کردن، نشستن با لباس‌های خیس توی آفتاب و خشک شدن، گرفتن سلفی‌های جورواجور، پست‌های محیط‌زیستی با هشتگ #طبیعت\_را\_دوست\_بداریم، حاصل سفر آن روز بود.

متینه خداوردی  
۱۷ساله از تهران

چیلیک چیلیک عکس بگیریم. بافت روستایی و خانه‌های ویلایی در دو طرف جاده، زمین‌های کشاورزی، دام‌ها، درخت‌ها و بوته‌ها و گل‌هایی که اسمشان نمی‌دانستم. برای بچه‌هایی مثل من که بیش از نیمی از سال توی دود تهران غوطه‌وریم، آن قدر لذت‌بخش بود که دوربین به دست زدیم به دل جاده. پیاده‌روی در یک

اسباب و اثاثمان را بار زدیم و راه افتادیم سمت خانه‌ی مادر بزرگم. در آزادراهی که مقصد نهایی‌اش رشت بود، بابا نزدیک تابلوی کوچک سبزی زد کنار. رویش نوشته شده بود: «روستای نصفی»! گفت شنیده این جا جای خوشگل و سرسبزی است.

هر چند متری که می‌رفتیم، دلمان می‌خواست از ماشین پیاده شویم و



عکس: سایت دیلمستان

# دل خوشه

## یک جرعه کتاب

# انتقام یا بفشش

قهرمان داستان، جوانی دریاورد و ساده‌دل است که قرار است به زودی به مقام بالایی برسد و قصد دارد با دختری زیبا ازدواج کند. اما حسادت‌ها و دسیسه‌های رقیبان‌ش باعث می‌شود به دام بیفتد و بهترین سال‌های عمرش را در زندان تلف کند.

او در زندان با دانشمندی باهوش آشنا می‌شود و زندگی‌اش متحول می‌شود. پس از مدتی از زندان فرار می‌کند و با یافتن گنجی که دانشمند نشانی‌اش را داده، به ثروت می‌رسد و برای انتقام به زادگاهش برمی‌گردد.

این داستان، قوی و پرماجراست و تاریخ فرانسه در زمان ناپلئون در آن روایت می‌شود. در این کتاب ارزش‌های انسانی بازگو می‌شود و به خواننده درس‌های زیادی می‌دهد.

کنت مونت کریستو

(نسخه‌ی کوتاه شده)

نویسنده: الکساندر دوما

مترجم: شایسته ابراهیمی

ناشر: انتشارات گاج

تلفن: ۰۲۱۶۴۲۰



امیرحسین خزایی

۱۶ساله از شهری



نگاهی به تاریخچه و روند نوسازی موزه

## موزه‌ی هنرهای معاصر نوسازی می‌شود

فریبا خانی

ساختمان موزه، به نوسازی نرم‌افزاری موزه هم بپردازیم.»  
به‌زودی در این موزه، بانک اطلاعات کاملی از آثار را هم خواهیم دید که چه آثاری و با چه شناسنامه‌ای در این موزه نگه‌داری می‌شوند. جالب است بدانید که سایت موزه هم در حال بازسازی است و کلاً با امکانات تازه در دسترس مخاطبان قرار خواهد گرفت.

موزه تدارک ببینیم. لازم است سازمان موزه به لحاظ کاری بازنگری شود. سازمان اداری موزه بر وجه هنری‌اش غالب شده و گویی یک اداره است تا موزه. در این سال‌ها ما نمایشگاه‌گردان (کیوریتور) نداشتیم. البته مدیر هنری داشتیم؛ مثل «یعقوب امدادیان» یا «غلامرضا نامی» که بازنشسته شده‌اند. اما سعی می‌کنیم بعد از اتمام نوسازی

موزه‌ی هنرهای معاصر افتتاح شد. مثلاً در بخش کتاب‌خانه، هنوز دریاچه‌های کانال هوا راه‌اندازی نشده بود و پشت درپوش‌ها، هیچ کانال هوایی نیست. قرار بوده در فاز دوم ظرف‌کاری‌ها انجام بشود، اما با دگرگونی‌هایی که پیش می‌آید پروژه متوقف می‌شود. حوزه‌ی نرم‌افزاری موزه هم همین‌طور است و کارهایی که باید انجام می‌شد به سرانجام نرسید.»

پیسارو را از نزدیک دیدیم. خوب معلوم است موزه‌ای که گنجینه‌ی بی‌ظنیری در آن نگه‌داری می‌شود، باید از نظر گرما، سرما، رطوبت و کلاً تهویه‌ی هوا، عالی و در برابر آتش‌سوزی ایمن باشد. برای همین، این روزها موزه‌ی هنرهای معاصر در حال بازسازی است و تا به حال ۶۰ درصد آن بازسازی شده است. «احسان آقایی»، مدیر موزه‌ی

این روزها ساختمان موزه‌ی هنرهای معاصر تهران در دست بازسازی است. این بنا، از بناهای زیبای شهر تهران است که در سال ۱۳۵۶ ساخته شده، شکلی حلزونی دارد و با الهام از معماری ایرانی و معماری مدرن طراحی شده است.

در بنای موزه‌ی هنرهای معاصر تهران، عناصر معماری کهن ایرانی، مانند بادگیرها، هشتی‌ها و... به خوبی لحاظ شده؛ البته به شکل مینی‌مالیستی. شاید پرسشی سبک مینی‌مالیستی دیگر چیست؟ اگر به دیدن موزه‌ی هنرهای معاصر بروید، می‌بینید که مصالح و بتن‌های این ساختمان قابل‌رؤیت است. ما در یک دالان مارپیچی حرکت می‌کنیم و به گالری‌ها می‌رسیم.

در بخشی از ساختمان، استخری پر از روغن وجود دارد، اثر هنرمند ژاپنی «نوری یوکی هاراگوچی» به نام «ماده» و اثر «هاراگوچی یک‌بار به تهران آمد و از این اثر دیدن کرد. این اثر سکوت و سکون خاصی دارد. ما در این موزه، آثار زیبایی‌شناسی از «تونی کرگ» و کارهای «علی اکبر صادقی» را هم دیده‌ایم و با نحوه‌ی کار کردن اتوپینه آشنا شده‌ایم. این موزه، یک گنج درست و حسابی دارد؛ گنجینه‌ی بی‌ظنیری از آثار نقاشان و مجسمه‌سازان بزرگ. آثار گنجینه هم گاهی به نمایش درآمده و دوست‌داران هنر توانسته‌اند آثار هنرمندان بزرگ جهان را تماشا کنند.

موزه‌ی هنرهای معاصر، جامع‌ترین و مهم‌ترین گنجینه‌ی هنر مدرن در خارج از اروپا و آمریکای شمالی به‌شمار می‌آید و مالک یکی از ۱۰ مجموعه‌ی مهم هنر نوگرا در دنیاست. در این موزه، آثار مهمی از هنرمندان جنبش‌های هیجان‌نمایی انتزاعی، پاپ‌آرت،



«ماده» اثر «نوری یوکی هاراگوچی»

آقای هم‌چنین می‌گوید: «موزه، هویت بصری ندارد، اما در همه‌ی دنیا، موزه‌ها هویت بصری دارند؛ در سربرگ‌هایی که قبل از انقلاب برای موزه طراحی شده، فقط نام موزه‌ی هنرهای معاصر تهران نوشته شده و بعد از انقلاب اسلامی، «جواد پویان»، لوگو را طراحی می‌کند که باز هم ارتباطی با هویت بصری موزه نداشته است. با هدایت مدیر کل دفتر هنرهای تجسمی، هادی مظفری، تصمیم گرفتیم که برنامه‌های نرم‌افزاری مناسبی برای



آثار «تونی کرگ» و «علی اکبر صادقی»



عکاسی از موزه: محمود اعتمادی/دوچرخه

هنرهای معاصر در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دوچرخه می‌گوید: «بعد از بازسازی فضای فیزیکی موزه، به نوسازی بخش نرم‌افزاری موزه خواهیم پرداخت.» او از مخاطبان نوجوان موزه می‌گوید و خبر خوبی می‌دهد: «با توجه به این که بخشی از مخاطبان ما دانش‌آموزان هستند، می‌خواهیم کانون کودک و نوجوان را در این موزه داشته باشیم.»

مدیر موزه‌ی هنرهای معاصر می‌گوید: «طبق اسنادی که داریم، مهر ۱۳۵۶ با فشار حاکمیت وقت، با این که پروژه‌ی ساخت تکمیل نشده و در بخش‌هایی هنوز نیمه‌کاره بوده،

مینی‌مالیسم، مفهومی و فتورئالیسم قرار دارد. در گنجینه‌ی دائمی موزه، بیش از سه‌هزار اثر ارزشمند از نخبگان هنرهای تجسمی نگه‌داری می‌شود که نزدیک به ۴۰۰ اثر از بین آن‌ها، ارزشی استثنایی دارند. از جمله آثار مهم موزه، می‌توان به کارهای شاخصی از گوگن، ژنر، پیکاسو، ماگرت، ارنست، پولاک، وار هول، لویت و جاکومتی اشاره کرد.

این موزه راز و رمزهایی دارد و اگر خواننده‌ی پی‌گیر هفته‌نامه‌ی دوچرخه باشید، یادتان هست که یک‌بار گزارشی از گنجینه‌ی موزه داشتیم و آثار بی‌ظنیر خوان میرو، پیکاسو، فرانسویس بیکن و